



مرکز ملی مطالعات جهانی شدن

فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی جهانی شدن
سال ششم / شماره‌ی شانزدهم / تابستان ۱۳۹۴ (پیاپی ۱۹)

جهانی شدن و مواضع فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از منظر نظریه‌ی ساختار - کار گزار

(مقایسه‌ی سه دولت اکبر هاشمی رفسنجانی، سید محمد خاتمی و
محمود احمدی نژاد)

سعیده سادات گرامیان^۱

محمد رضا پورقوشچی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲، تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۲۸

چکیده

جهانی شدن، فرآیندی پیشرونده و نیرومند است که با به چالش کشیدن قدرت دولت در کلیه‌ی ابعاد سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیک و فرهنگی، فرصت‌ها و تهدیدهایی را در عرصه‌ی سیاست‌گذاری به دنبال می‌آورد. نظریه‌پردازان جهانی شدن بر این باورند که انقلاب اطلاعات، موجب گردیده که بُعد فرهنگی جهانی شدن به قدرت‌مندترین و گسترده‌ترین رکن آن تبدیل شده، و روند سیاست‌گذاری فرهنگی در کشورها را به چالش کشیده و مواضع و واکنش‌های متفاوتی را به همراه داشته باشد.

در این میان، بررسی واکنش‌ها و مواضع فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به علت هویت فرهنگی انقلاب آن، از اهمیتی ویژه برخوردار است. با توجه به تغییراتی که در مواضع دولت‌مردان ایرانی در قبال این پدیده‌ی عظیم مشاهده می‌شود، این مقاله بر آن است تا از منظر جامعه‌شناختی و در چارچوب نظریه‌ی

۱. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه تهران، geramian_s@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، mreza_fa@yahoo.co.in

ساختار- کار گزار، موضوع مذکور را در سه دوره‌ی ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی، سید محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد مورد بررسی قرار دهد. سؤال اصلی مقاله این است که نقش تعاملی ساختار- کار گزار در قبال فرایند جهانی شدن فرهنگ و شکل گیری مواضع فرهنگی دولت‌های بعد جنگ، چگونه بوده است؟ بر اساس همین سؤال، این فرضیه ارائه گردیده که مواضع فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال فرایند جهانی شدن فرهنگ در سه دوره‌ی مذکور با توجه به تئوری ساختار- کار گزار، متغیر بوده است. با توجه به این که هدف پژوهش، بررسی علمی میان ساختار- کار گزار و مواضع فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال فرایند جهانی شدن است، طبیعتاً نوع پژوهش، توصیفی- تبیینی است که با استفاده از روش مطالعه‌ی کتابخانه‌ای- اسنادی، منابع و داده‌های مختلف، جمع آوری و مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: جهانی شدن، ساختار- کار گزار، ساخت یابی، تهاجم فرهنگی، انقلاب اطلاعات

مقدمه

تأثیرات جهانی شدن در حیات سیاسی و اجتماعی، بسیار پیچیده است. جهانی شدن، مرزها و قلمروهای ملی را در می‌نوردد و فرصت‌ها و چالش‌هایی جدید را در مقابل دولت - کشورها پدید می‌آورد. این فرصت‌ها و چالش‌ها را می‌توان در ابعاد اقتصادی - تکنولوژی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، مورد بررسی و ملاحظه قرار داد. بُعد فرهنگی شاید یکی از مهم‌ترین ارکان است که تغییرات و دگرگونی‌های جهانی شدن، در آن رخ می‌دهد. به اعتقاد جامعه‌شناسان معاصر، اساساً ماهیت چرخش جهان مدرن، فرهنگی است، و سیاست فرهنگی کشورها در قلمرو ملی با تأکید بر عناصر فرهنگی هر کشور توسط دولت‌های مربوطه اجرا می‌شود. جهانی شدن با اهمیت بخشیدن به عناصر فراملی و فرو ملی و با به چالش کشیدن نقش دولت‌ها و مطرح کردن تکثرگرایی فرهنگی، موجب بروز واکنش‌ها و مواضع فرهنگی متفاوتی از سوی آن‌ها شده است. در همین

راستا، تأثیرات فرهنگی جهانی شدن بر سیاست‌گذاری فرهنگی در کشورهای جهان سوم و از جمله جمهوری اسلامی ایران، و چگونگی واکنش و مواضع اتخاذ شده از سوی آن‌ها در مقابل تغییرات جهانی شدن، اهمیتی خاص می‌یابد. در این نوشتار، تلاش ما بر این است که با رویکردی جامعه‌شناختی و از منظر تئوری ساختار- کار گزار، به بررسی مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال فرایند جهانی شدن پرداخته شود.

با توجه به این که مباحث جهانی شدن در جمهوری اسلامی ایران اغلب پس از پایان جنگ تحمیلی عراق مطرح گردیده، این تحقیق، به بررسی نقش تعاملی ساختار- کار گزار در قبال جهانی شدن فرهنگ در دوران بعد از جنگ می‌پردازد.

پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که نقش تعاملی ساختار- کار گزار (دولت‌های بعد از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران) در قبال فرایند جهانی شدن و شکل‌گیری مواضع فرهنگی آن، چگونه بوده است؟

با توجه به این سؤال، فرضیه‌ی پژوهش به این شرح است: مواضع فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال فرایند جهانی شدن با توجه به تئوری ساختار- کار گزار، متغیر است.

مبانی نظری (تئوری ساختار- کار گزار)

رابطه‌ی ساختار- کار گزار، همواره هسته‌ی اصلی نظریه‌های سیاسی- اجتماعی را شکل داده؛ زیرا همواره این سؤال مطرح بوده که آیا نقش کار گزار یا کنشگر^۲ صاحب اراده در جامعه بیشتر است یا نقش ساختارهای^۳ حاکم؟ معمولاً طرفداران انقلاب و نظریه‌ی رهایی و کسانی که قائل به نقش تعیین‌کننده‌ی اراده‌ی انسان در بروز تحولات سیاسی اجتماعی‌اند (همانند اگزیستانسیالیست‌ها) در گروه اول، و جبرگرایان، محافظه‌کاران و آن‌ها که برای اراده و اختیار

1. Agent
2. Actor
3. Structure

انسان نقش چندانی قائل نیستند، در گروه دوم قرار می‌گیرند.

گروه اول به نقش افراد در جامعه و تاریخ اهمیت داده و موضوع مورد مطالعه‌ی خود را معمولاً افراد فرهیخته قرار می‌دهند، در حالی که گروه دوم به ساختارها و قوانین حاکم بر جامعه و امثال آن استناد می‌کنند. به طور کلی در خصوص مسئله‌ی ساختار - کارگزار، سه نظریه وجود دارد: نظریه‌ی اول به تعیین کنندگی نقش کارگزار نسبت به ساختار معتقد است، و نظریه‌ی دوم به اولویت و تعیین کنندگی ساختار نسبت به کارگزار توجه دارد، اما گروه سوم، سعی دارد بر دو گانه‌انگاری^۱ ساختار و کارگزار فایق آمده و رابطه‌ی دو جانبه‌ی آن‌ها را بررسی کند. رویکرد سوم، شامل دیدگاه‌های افرادی چون گیدنز، بسکار و جسوپ می‌شود (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۱۲۹-۱۳۶).

در تعریف کارگزار و ساختار می‌توان دو معیار هستی‌شناسانه را مدنظر قرار داد: نخست باید به عنوان موجودیت‌های مستقل و ناکاستنی تصور شوند؛ دوم این که برای ایجاد روابط نظری میان مشخصه‌های کارگزار و ساختار، ضروری است آن‌ها را به عنوان متغیر تعریف نمود (Friedman and Starr, 1997: 11-12).

باری بوزان در تعریفی از کارگزاری می‌گوید: آنچه درباره‌ی کارگزاری‌ها بیان شدنی است، عبارت از دولت یا مؤسسه‌ای که قدرت را اعمال یا به کار می‌گیرند (Buzan et al., 1993: 103). از آن‌جا که کارگزاران و ساختارها، فرآورده‌هایی در فرایندها هستند، برای تحلیل ساختارها و کارگزاران باید هر دو موجودیت را به‌عنوان فرآورده‌ها و فرایندها مورد واکاوی قرار داد (Wight, 2006: 7). الکساندر ونت می‌پذیرد که دولت یک ساختار است، اما مهم‌تر از آن این که نوعی خاص از ساختاری محسوب می‌شود که در کارگزاری مشترک، پدیدار شده است. همه‌ی ساختارها نمی‌توانند چنین جهشی داشته باشند، اما بر حسب پیدایی دولت در کارگزاری مشارکتی، دو عامل اهمیت می‌یابند که عبارتند از انگاره‌ی کارگزاری مشارکتی و ساختار تصمیم (Wendt, 1999: 218).

با توجه به آنچه بیان گردید، ما در این نوشتار درصدد هستیم تا واکنش‌ها

1. Dualism

و مواضع فرهنگی کارگزاران را در جمهوری اسلامی در قبال فرایند جهانی شدن فرهنگ، در یک رابطه‌ی تعاملی با ساختار بررسی کنیم. در این چارچوب، شناخت محیط ذهنی- ادراکی کارگزار جهت فهم رفتار وی در اتخاذ این مواضع، از اهمیتی خاص برخوردار است. ادراکات، ارزش‌ها و باورهایی که نه تنها تحت تأثیر ساختارها، بلکه متأثر از پیامدهای رفتار کارگزار در یک رابطه‌ی تعاملی هستند، و مطالعه‌ی همین روش‌ها و باورها و ادراکات و حتی بررسی خصوصیات و خلیات روحی و روانی کنشگران، در این میان ضروری به نظر می‌رسد.

با توجه به این که هدف پژوهش، بررسی علمی میان ساختار- کارگزار و مواضع فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مقابل فرایند جهانی شدن است، طبیعتاً نوع پژوهش، توصیفی- تبیینی است که با استفاده از روش مطالعه‌ی کتابخانه‌ای- اسنادی، منابع و داده‌های مختلف، جمع‌آوری و مورد تحلیل قرار گرفته است.

مفهوم جهانی شدن

پرداختن به بحث جهانی شدن از آن رو اهمیت می‌یابد که فهم درست تحولات سیاسی و اجتماعی در جامعه را دیگر نمی‌توان صرفاً با رویکرد جامعه‌شناسانه بررسی کرد. جهانی شدن بیش از آن که آغاز فرآیندها و کنش‌های جدید در جهان باشد، نشانگر آگاهی به این امر است که زندگی اجتماعی امروزه نه تنها در قالب یک نظم محدود و مکان‌مند، بلکه باید در گستره‌ی زمان و فضای جهانی، شناسایی و بررسی شود. اهمیت جهانی شدن برای علوم اجتماعی، خصوصاً جامعه‌شناسی و علوم سیاسی نیز بیشتر به این دلیل است که انگاره‌ی جدیدی به تدریج جایگزین انگاره‌ی مسلط و اصلی در این علوم می‌شود.

مارتین آلبرو و الیزابت کینگ^۱ معتقدند: جهانی شدن به همه‌ی فرایندهایی اشاره دارد که مردم جهان به وسیله‌ی آنها در جامعه‌ی واحدی مشارکت داشته باشند (Albrow and King 1990: 9). در اندیشه‌ی کنیچی اوهمای^۲:

1. Martin Albrow and Elizabeth King
2. Kenichi Ohmae

جهانی شدن به معنای یکی شدن جهان بدون مرز است (Ohmae, 1992: 5). آنتونی گیدنز^۱ نیز بر آن است که جهانی شدن را می توان به عنوان تقویت روابط اجتماعی جهانی تعریف کرد که مکان های دور را به شیوه ای به هم مرتبط می سازد که رویدادهای بومی با رویدادهایی شکل می گیرند که چندین کیلومتر دورتر رخ می دهند و بلعکس. دگرگونی بومی به همان نسبت بخشی از جهانی شدن است که در گستردگی جانبی روابط اجتماعی در زمان و مکان وجود دارد (Giddens, 1990: 64).

همان گونه که گیدنز نیز معتقد است، احتمالاً بحث جهانی شدن، مهم ترین بحثی است که اکنون در علوم اجتماعی و هم چنین علوم سیاسی مطرح است؛ زیرا دارای تأثیری قوی در جهان و نظریه های علوم سیاسی و اجتماعی است. به باور وی، اگر در فهم و درک یکپارچگی جهانی توفیق نیابید و در بحث راجع به آن تسلط پیدا نکنید، در مسائل اجتماعی نیز توفیقی نخواهید یافت (گیدنز، ۱۳۷۹، ۲۶-۲۷). گیدنز، آگاهی را در مرکز مباحث جهانی شدن قرار می دهد. از نظر وی، جهانی شدن، تداوم مدرنیته است و موجب تشدید روابط اجتماعی می شود؛ یعنی همان روابطی که موقعیت های مکانی دور از هم را آن چنان به هم پیوند می زند که هر رویداد محلی، تحت تأثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارند، شکل می گیرد و بر عکس (گیدنز، ۱۳۷۷: ۷۷).

مالکوم واترز^۲ بر آن است که جهانی شدن، فرایندی اجتماعی است که در آن محدودیت های جغرافیایی بر اقتصاد، سیاست، نظام های اجتماعی و فرهنگی کنار رفته و مردم به صورتی فزونی نسبت به این مساله آگاه می شوند که این مرزها از میان رفته و می توانند به همین نسبت، کنش داشته باشند (Waters, 2013: 5). به اعتقاد وی، جهانی شدن فرآیندی اجتماعی است که قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده، از بین می رود و مردم به طور فزاینده از کاهش قید و بندها مذبور، آگاه می شوند (واترز، ۱۳۷۹: ۱۲). فرانک لشنر^۳ می گوید: جهانی شدن به فرایندی اشاره دارد که در آن افراد بسیاری به شیوه های بیش تری و در فواصل دورتری به هم مرتبط تر می شوند.

1. Anthony Giddens
2. Malcolm Waters
3. Frank J. Lechner

فضاها کم‌تر به عنوان محدودیتی بر زندگی اجتماعی نمود می‌یابند، و بسیاری از کارهایی که انجام می‌دهیم، منطقه‌زدا می‌شوند و بسیاری از روابط اجتماعی، فرامنطقه‌ای می‌گردند (Lechner, 2009: 15).

به باور توماس لارسون^۱: جهانی‌شدن، فرایند انقباض جهان است که در آن فاصله‌ها کم‌تر و اشیا به هم نزدیک‌تر می‌شوند. جهانی‌شدن به سهولت فزاینده‌ای اشاره دارد که در آن هر فردی در یک سوی جهان بتواند برای منافع متقابل با دیگری در دیگر سوی جهان، اندرکنش باشد (Larsson, 2001: 9). نورمن فرکلوف^۲ در یک نگاه گفتمانی بر آن است که جهان‌گرایی، گفتمانی از جهانی‌شدن است که آن را در اصطلاحات اقتصادی کاهنده‌ی نئولیبرال در یک استراتژی بازنمایی می‌کند، تا فرایندهای جهانی‌شدن را تحت تأثیر قرار داده و آن‌ها را در آن جهت هدایت کند (Fairclough, 2006: 34). پیتر اسکات^۳ بیان می‌دارد: جهانی‌شدن را نمی‌توان به عنوان شکل متعالی‌تری از بین‌المللی‌سازی تلقی کرد، بلکه بالعکس به عنوان ارتباطی که خطی یا توده‌ای است، تبیین می‌شود که ممکن است واقعا دیالکتیک باشد، به صورتی که ممکن است رقیب بین‌المللی‌سازی کهن باشد (Scott, 1998: 124).

به باور سمیر امین^۴: جهانی‌شدن عبارت است از برقراری یک بازار جهانی برای کالا و سرمایه، چهره‌ی جهانی برای فناوری‌های در حال رقابت، پیشرفت به سوی نظام جهانی تولید، وزن سیاسی و ترابری نظام جهانی برای هژمونی‌های جهانی و منطقه‌ای، جنبه‌ی فرهنگی همگانی‌سازی، و... (Amin, 1996: 231). در منطق ایمانوئل والرستین^۵: ما در عصر گذار قرار داریم؛ گذاری که نه تنها در کشورهای عقب‌مانده نیازمند دست یافتن به اصل جهانی‌شدن است، بلکه در کشورهای توسعه یافته نیز کل سیستم سرمایه‌داری به چیز دیگری تغییر خواهد کرد (Wallerstein, 2000: 250). توماس فریدمن^۶ در رهیافتی اقتصاد محور، این دیدگاه را چنین مطرح می‌نماید: ایده‌ی محرکی که در پس جهانی

1. Thomas Larsson
2. Norman Fairclough
3. Peter Scott
4. Samir Amin
5. Immanuel Maurice Wallerstein
6. Thomas Friedman

شدن قرار دارد، سرمایه‌داری بازار آزاد است. که در پی گسترش آن به تمام کشورهای جهان است، و قوانین اقتصادی خاص خود را دارد. قوانینی که حول محور گشایش، قانون‌گذاری مجدد و خصوصی‌سازی اقتصاد است تا آن را برای سرمایه‌گذاری خارجی، جذاب‌تر و رقابتی‌تر سازد (Friedman, 2000: 78). رونالد رابرتسون، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان جهانی‌شدن بر این باور است که پدیده‌ی مزبور، هم باعث به هم فشردن و هم تراکم آگاهی نسبت به جهان می‌شود. به عقیده‌ی وی، فرآیندها و کنش‌هایی که اکنون مفهوم جهانی شدن را برای آن به کار می‌بریم، قرن‌هاست که جریان دارد، اما تمرکز بر بحث جهانی شدن، موضوع نسبتاً جدیدی است (رابرتسون، ۱۳۸۲: ۳۵).

فرهنگ و جهانی‌شدن

فرهنگ به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و شاخص‌های جهانی شدن به حساب می‌آید. به عقیده‌ی کاستلز، جهانی که در حال شکل‌گیری است، اساساً ماهیتی فرهنگی دارد و حاملان آن، علی‌الاصول می‌توانند بالاترین نقش را در تحولات آتی ایفاء نمایند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۱)؛ عرصه‌ی فرهنگ بر مبادلات و روابط نمادین استوار است، و جهانی شدن نیز در همین زمینه، بیشترین شتاب را دارد، که در آن، نمادها واسطه‌ی برقراری ارتباط‌اند. از آن‌جا که مبادلات مادی، روابط اجتماعی را به مکان‌هایی به خصوص وابسته می‌کنند، با محدودیت‌های زیادی مواجه می‌گردند، لیکن مبادلات نمادین را می‌توان در هر مکان و زمان، تولید کرد. مهم‌تر این که چون نمادها غالباً گویای اصول و اعتقادات انسانی هستند، از اهمیت جهانی برخوردارند (واترز، ۱۳۷۹: ۲۱).

به عقیده‌ی فوکویاما، سخن گفتن از جهانی شدن در بُعد فرهنگی آن، مبین ارائه‌ی گفت‌وگوی جدیدی در سطح جهان و فراهم شدن این امکان برای افراد و ملت‌هاست که هر یک بتوانند به نحوی بر تفاوت و تمایزات فرهنگی خود، تأکید ورزیده و از آن دفاع کنند. جهانی شدن، عملاً این امکان را برای فرهنگ‌ها به وجود می‌آورد تا نسبت به هویت خاص و منحصر به فرد خود، حساسیت نشان داده و مدافع و حامی آن باشند. از این دیدگاه، جهانی شدن فرهنگ را می‌توان سکه‌ی دو رویی دانست که یک سوی آن بر عناصر

فرهنگ مشترک بشری تحت عنوان مذهب، انسانیت و حقوق بشر مبتنی است، و روی دیگر آن بر ناهمگنی، تنوع و کثرت‌گرایی در جهان استوار است (سینایی، ۱۳۸۴: ۱۱).

مواضع فرهنگی دولت‌ها در چهارچوب مرزهای ملی با تأکید بر عناصر فرهنگی - ملی توسط دولت‌ها، اتخاذ می‌شود، و جهانی‌شدن، هر سه‌ی آن‌ها (چهارچوب ملی، عناصر فرهنگی ملی و دولت) را به چالش می‌کشد. جهانی‌شدن بر محتوا و اصول سیاست فرهنگی کشورها نیز تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد. برخی از آن‌ها را غیر مفید و حتی غیر قابل اجرا یا به چیزی بی‌فایده تبدیل می‌کند. در مجموع می‌توان این تأثیرات را در چند مورد خلاصه کرد:

الف) جهانی‌شدن فرهنگ، جایگاه و نقش تقریباً انحصاری دولت‌ها را در سیاست فرهنگی با چالش جدی مواجه کرده است. سیاست و مواضع فرهنگی دولت‌ها، قبلاً در قلمرو مرزهای یک کشور قرار داشت و نقش مهم دولت را به رسمیت می‌شناخت، ولی اکنون دیگر نمی‌توان از آن به عنوان یک حق انحصاری که توسط حکومت‌های ملی تحقق می‌یابد، نگاه کرد. نظریه‌پردازان جهانی‌شدن، تسلط صنایع رسانه‌های توده‌گیر جهانی بر اشکال سنتی تولید و انتشار فرهنگ‌ها را عامل تضعیف قابلیت‌های دولت در تنظیم سیاست فرهنگی می‌دانند (تراسبی، ۱۳۷۹: ۱۸۳).

ب) سیاست فرهنگی کشورها به سمت سیاست مبتنی بر تنوع فرهنگی و توجه و تأکید بر امور محلی و قومیت‌ها تغییر جهت خواهد داد. شاید بتوان عنوان این سیاست را وحدت در عین کثرت خواند، چرا که تمامیت ارضی و وحدت ملی نیز اهمیت می‌یابد.

ج) بر اثر فرایند جهانی‌شدن و بروز انقلاب اطلاعات و ارتباطات، اتخاذ سیاست فرهنگی در قلمرو مرزهای داخلی نه میسر است و نه مفید. سیاست فرهنگی کشورها در حال حاضر تا حدود زیادی در گستره‌ی فراملی و جهانی تعریف می‌شوند. دگرگونی‌های فرهنگی ناشی از فناوری، اطلاع‌رسانی به موازات گرایش بین‌المللی کردن و جهانی‌شدن تولید، مصرف، مهاجرت و گردشگری، موجب گردیده که تقریباً همه‌ی کشورها هم‌زمان از خود واکنش نشان دهند.

در دهه‌های گذشته، در برخی از کشورها، تلاش‌هایی جهت مهار جهانی شدن ارتباطات از طریق اختصاص سهمیه‌ای برای پخش تولیدات خارجی و داخلی به عمل آمد؛ به عنوان مثال، کانال‌های تلویزیونی ملزم به پخش ۵۰٪ فیلم‌ها یا موسیقی‌های داخلی گردیدند، ولی این نظارت‌ها تأثیر چندانی نداشت، چرا که تسهیلات تکنولوژیکی پخش پیام‌های رسانه‌ای در سراسر جهان، هزینه‌ی فیلم یا ضبط را بالا می‌برد و در نتیجه جبران هزینه‌ی سرمایه‌گذاری توسط یک کشور واحد را مشکل می‌نماید (همان: ۲۶۹)

د) تأثیر دیگر فرآیند جهانی شدن بر سیاست فرهنگی کشورها، امتزاج یا اختلاط فرهنگی است. در اثر مهاجرت‌های گسترده و توسعه‌ی تکنولوژی‌های جدید ارتباطاتی، فرآیند جهانی شدن تسریع شده و انتظار می‌رود که اختلاط و پیوند فرهنگی بین کشورهای جهان، ایجاد شود (نش، ۱۱:۱۳۸۰)؛ به طور مثال، اصطلاح (دیاسپورا)^۱ به تجربه‌ی اختلاط و چند تباری اشاره دارد که به عنوان یکی از نتایج پراکندگی، مرزهای فرهنگ‌های ملی را در می‌نوردد (همان، ۱۰۵).

ه) جهانی شدن بر حساسیت‌ها و تعصبات ملی تأثیر گذاشته و از آن می‌کاهد. به‌رغم این که بخش زیادی از تولیدات فرهنگی در یک کشور درصدد تلاش برای تقویت هویت و تعصبات ملی هستند، اما بخشی از تولیدات فرهنگی، ترکیب صنعتی به خود گرفته و در شبکه‌های ارتباطی فرا ملی به چرخش درآمده، و از سوی انبوه دریافت می‌شود؛ مصرف‌کنندگان که می‌آموزند تا مخاطبان فرا سرزمینی باشند، یعنی همان چیزی که می‌توان از آن به‌عنوان یک فرهنگ توده‌ای بین‌المللی نام برد^۲. این مخاطبین - به‌خصوص نسل جوان - جهت‌گیری‌های فرهنگی مشترکی را جدا از بافت سیاسی و مذهبی خود می‌گیرند (تراسبی، ۱۳۷۹: ۲۵۱)

ر) با توجه به انقلاب ارتباطات، دیگر نمی‌توان دولت‌ها را به‌عنوان اصلی‌ترین متولی سیاست‌های فرهنگی محسوب نمود؛ چرا که باورها و اندیشه‌های مختلف به‌طور مستقیم از طریق تلویزیون، ماهواره، رادیو و اینترنت و به‌طور غیر مستقیم به وسیله‌ی شرکت‌های چند ملیتی که محصولات جدید تبلیغات و تجاری شدن

1. Diaspora
2. International Folk Culture

شیوه‌های زندگی را به همراه می‌آورند، وارد مرزها می‌شوند و به این ترتیب، کنترل فرهنگی را برای دولت‌ها دشوار می‌نمایند (نش، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

جهانی‌شدن و مواضع فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نظریه‌ی ساختار - کارگزار

بررسی مقایسه‌ای تعامل ساختار - کارگزار در شکل‌گیری مواضع فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال جهانی‌شدن، در سه دوره‌ی ریاست جمهوری اکبر هاشمی‌رفسنجانی، سیدمحمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد، هدف اصلی این مقاله است. در این رابطه، ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

اول این که منظور از ساختار، بررسی نقش چارچوب‌های تعیین شده و مصوب حقوقی در خصوص مسایل فرهنگی با تمرکز بر سند چشم انداز بیست ساله، برنامه‌های توسعه و خصوصاً مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی است؛ دوم این که منظور از کارگزار یا کنشگر با اراده، بررسی نقش رؤسای جمهوری پس از جنگ تحمیلی در قبال فرآیند جهانی‌شدن است.

دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی‌رفسنجانی

پس از پایان جنگ تحمیلی عراق و آغاز ریاست جمهوری اکبر هاشمی‌رفسنجانی، تأثیرات جهانی‌شدن در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و به خصوص فرهنگی، هرچه بیشتر در کشور آشکار شد. در موج اول گرایش ایران به جهانی‌شدن، توجهی تئوریک و تا حدی عملی به فرآیند مزبور صورت گرفت که چنین به نظر می‌رسد در جهت پیشبرد منافع و تطبیق ایران با شرایط جهانی بود (بشیریه، ۱۳۸۰: ۷۱). در عرصه‌ی فرهنگی، جهانی‌شدن باعث تغییراتی در سینما، مطبوعات، رسانه‌ها، هنر و نوع پوشش مردم کشور شد که از آن به عنوان تهاجم فرهنگی^۱ یاد گردید. در راستای مقابله با تهاجم مزبور، از یک طرف ساختارهای حقوقی در زمینه‌ی مسایل فرهنگی شکل گرفتند و اصول

سیاست فرهنگی کشور را به تصویر کشیدند، و از طرف دیگر، شخص رئیس جمهور به عنوان کارگزار، اقدام به اتخاذ موضعی در مقابل پدیده‌ی مزبور نمود. منظور از نقش ساختارها در این دوران، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و برنامه‌ی اول و دوم توسعه است که در ذیل به بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم.

مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی

(اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران)

این اصول در سال ۱۳۷۱ تهیه و در تاریخ ۲۰/ ۵/ ۱۳۷۱ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. در مقدمه‌ی این مصوبه، اهمیت برنامه‌ریزی و مفهوم سیاست فرهنگی تشریح شده و سپس چند نکته‌ی ضروری در خصوص آن بیان شده است. مجموعه‌ی اهدافی که در سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی به آن اشاره شده، شامل ۳۱ مورد می‌باشد که در سه بخش ذیل تبیین شده است:

- ۱) اهداف فرهنگی؛
- ۲) اهداف سیاست فرهنگی؛
- ۳) اصول سیاست فرهنگی.

مهم‌ترین این اهداف به‌طور خلاصه بدین قرار است:

تعیین و تدوین اصول راهنما و اولویت‌های لازم‌الرعايه در حرکت فرهنگی کشور با توجه به آرمان‌ها، اعتقادات، ظرفیت‌ها و واقعیات و تجربیات داخل و خارج کشور؛ ایجاد وحدت رویه و هماهنگی در میان دستگاه‌های مختلف و بسیج امکانات در جهت پاسخ‌گویی به نیازها، تأکید بر آرمان‌ها و ارزش‌های معنوی و فرهنگی اسلامی؛ ترویج فرهنگ بسیج و تقویت روحیه‌ی ایثار، تسهیل و تقویت امور برنامه‌ریزی؛ نظارت و ارزیابی فرهنگی، تعدد، تنوع آزادی فعالیت‌های فرهنگی مردمی و مبادله‌ی آن میان بخش‌های دولتی و غیردولتی.

اصول سیاست فرهنگی نیز که بر وظایف مدیران، برنامه‌ریزان و کارگزاران

فعالیت‌های فرهنگی اشاره دارد، شامل ۲۵ اصل است که مهم‌ترین آن عبارتند از: شناخت جامع فرهنگ و مدنیت اسلام و ایران و معرفی آن، ارتباط فعال با سایر کشورها، شناخت فرهنگ و تجربه‌های بشری و استفاده از تجربه‌های علمی و فرهنگی، اهتمام و تقویت زبان فارسی، تحکیم وحدت ملی و دینی و ...

سیاست فرهنگی نیز در ۲۶ بند ذکر شده و در ادامه‌ی اولویت‌ها و سیاست‌های کلی، در ۴۸ بند آمده است که برخی از آن‌ها بدین قرارند: اولویت‌دادن به کشورها و مجامع اسلامی و ایرانیان خارج از کشور، اولویت دادن به کودکان، نوجوانان و جوانان در داخل کشور، تشویق سرمایه‌گذاری و مشارکت مردم در امور فرهنگی و اولویت‌دادن به اعتلای زنان در سطح کشور با توجه به نقش اساسی زن در تحکیم مبانی خانواده.

در ادامه‌ی این اصل به مسئولیت رئیس‌جمهور به عنوان کارگزار و مسئول اجرای سیاست فرهنگی کشور اشاره شده و آمده است: مسئولیت نظارت و ایجاد هماهنگی لازم در اجرای سیاست فرهنگی بر عهده‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی است که تحت نظر ریاست جمهوری انجام می‌گیرد (مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۱: ۴۶۰-۴۷۵).

برنامه‌ی اول توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۲) - (۱۳۶۸)

دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی‌رفسنجانی مصادف با تصویب برنامه‌ی اول توسعه و ابتدای برنامه‌ی دوم توسعه است که در تاریخ ۶۷/۸/۱۱ به تصویب شورای عالی اقتصاد رسید. بندهای مربوط به مسائل فرهنگی این برنامه را می‌توان از اولین تلاش‌هایی دانست که بر اهمیت فرهنگ و سیاست فرهنگی، تأکید می‌کند. با توجه به فرآیند جهانی‌شدن و تهدیداتی که از ناحیه‌ی فرهنگی متوجه کشور بود، برنامه‌ریزان در صدد برآمدند که با اولویت قراردادن نسل جوان، به گسترش کمی و ارتقای کیفی فرهنگ عمومی و تعلیم و تربیت بپردازند. اهداف و سیاست‌های کلی، اهداف کیفی و کمی این برنامه عبارتند بودند از:

اهداف کلی: بخش فرهنگی در این برنامه برگرفته از آرمان‌های انقلاب، اندیشه‌های امام خمینی (ره) و اصول قانون اساسی است. پرورش و تعالی انسان و ارزش‌های اسلامی، بازیافت مفاهیم ارزشی و فرهنگ و هنر اسلامی و نشر و تبلیغ آن در داخل و خارج، تقویت روحیه‌ی احترام به قانون و حقوق انسان‌ها و حفظ آزادی و آزادگی او، و تلاش در جهت تحقق اهداف اصل سوم قانون اساسی.

سیاست‌های کلی: اولویت دادن به کودکان و نوجوانان مناطق محروم در برنامه‌های فرهنگی داخل کشور و مجامع اسلامی و ایرانیان خارج از کشور، سازماندهی بازار محصولات فرهنگی، بازسازی و توسعه‌ی ظرفیت‌های موجود در صنایع مربوطه و توزیع عادلانه‌ی امکانات فرهنگی.

اهداف کیفی: بهبود شاخص‌های کیفیت بخش فرهنگ، توسعه و اعتلای هنر کشور، تقویت و توسعه‌ی ایرانگردی و جهان‌گردی، صدور فرهنگ انقلاب اسلامی، گسترش و بهبود پوشش مطبوعاتی و نشریات فرهنگی و رادیو و تلویزیون در جهت ترویج آرمان‌های انقلاب اسلامی.

- اهداف کمی: حراست از زبان فارسی و گسترش مبادلات اسلامی، توسعه و بهبود شبکه‌های رادیو و تلویزیون، تبلیغات اسلامی و اداره‌ی اماکن مذهبی، همچنین توسعه و گسترش برنامه‌های مربوط به ایرانگردی و جهان‌گردی، اداره‌ی امور فرهنگیان خارج کشور و تحقیقات و آموزش (وبلاگ اندیشه اسلامی ۱۳۹۰).

برنامه‌ی دوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۷-۱۳۷۳)

اختلاف نظر پیش آمده بین مجلس و دولت در خصوص ماهیت برنامه‌ی اول اقتصادی، باعث گردید تا تصویب برنامه‌ی دوم به مدت یک سال به تعویق افتد، در حالی که سازمان برنامه و بودجه با نهایت دقت از اصول آن برنامه در زمینه‌ی فرآیندهای جهانی‌شدن، دفاع می‌کرد. یکی از اختلافات پیش آمده، بر سر مسأله‌ی تعهدگرایی و تخصص‌گرایی بود که نشان از دو تعبیر سنت‌گرایان و راست‌مدرن از منافع ملی داشت. استدلال جناح راست سنتی این بود که

تخصص‌گرایی موجب غرب‌گرایی و علم‌گرایی و گرایش‌های ضد ارزشی و تهاجم فرهنگی می‌شود و پای امپریالیزم را دوباره به کشور باز می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۷۱).

حرکت رو به پیش جهانی‌شدن، به خصوص در بُعد فرهنگی، موجب شد که مشخصه‌ی اصلی برنامه‌ی اقتصادی دوم، مبارزه با تهاجم فرهنگی باشد و در قالب سیاست‌های کلی ابلاغ شده از سوی رهبری، در چارچوب لایحه‌ای تنظیم شود. اهداف کلی در برنامه‌ی دوم توسعه در بخش فرهنگی، دو محور ذیل را در بر می‌گیرد (وبلاگ اندیشه اسلامی: ۱۳۹۰):

- ۱- رشد فضایل اخلاقی اسلامی؛
- ۲- هدایت جوانان و نوجوانان با تأکید بر فرهنگ غنی اسلامی ایرانی و لزوم مقابله با پدیده‌ی تهاجم فرهنگی.

شایان ذکر است مواضع فرهنگی این برنامه در برابر فرایند جهانی‌شدن و دفاع از فرهنگ اسلامی ایرانی، از برنامه‌ی اول پررنگ‌تر است.

نقش کار گزار در دوره‌ی سازندگی

با تأکید بر نقش ساختار در شکل‌گیری مواضع فرهنگی کشورمان در قبال جهانی‌شدن، در این قسمت به بررسی نقش کار گزار در نوع مواجهه با این پدیده می‌پردازیم. ابتدا مواضع و اقدامات کار گزار (اکبر هاشمی رفسنجانی) تشریح، و در مرحله‌ی بعد، رابطه‌ی تعاملی بین ساختار - کار گزار، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

برخی از تحلیل‌گران منتقد، از دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان دورانی یاد می‌کنند که در آن فضای معنوی و اصول‌گرایانه‌ی زمان جنگ به باد فراموشی سپرده شد. این گروه معتقدند، فرهنگی که بر پایه‌ی ایثار و قناعت، سادگی و اخلاص بود، به حاشیه رانده شد و مواضع فرهنگی کار گزار، راه را به سوی پذیرش جامعه‌ی باز فرهنگی، انعطاف‌پذیری در مورد الگوهای فرهنگ سنتی و مذهبی و ترویج زندگی به سبک غربی، باز کرد

(پایگاه اطلاع‌رسانی اندیشه‌ی پرسمان دانشجویی، ۳/ ۹/ ۱۳۹۳).

در آستانه‌ی انتخابات مجلس پنجم، جمعی از کارگزاران سازندگی به عنوان یک تشکل سیاسی، موجودیت خود را اعلام کردند، اما جامعه‌ی روحانیت، آن‌ها را به غرب‌گرایی، علم‌گرایی و مخالفت با آرمان‌های اصلی انقلاب متهم کرد. بنا به گفته‌ی یکی از نمایندگان آن جامعه، کارگزاران سازندگی، مسئله‌ی استکبار ستیزی را به معنای دهه‌ی اول انقلاب قبول ندارند و معتقدند باید در نظام جهانی حل شویم و موقعیت خودمان را در آن نظام جستجو کنیم. به نظر آن‌ها، کارگزاران معتقد به تهاجم فرهنگی و دشمن نیستند و آن را صرفاً تبادل فرهنگی می‌دانند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۷۰).

در چارچوب تئوری ساختار- کارگزار می‌توان نظر این گروه را بدین گونه تحلیل کرد که اکبر هاشمی‌رفسنجانی به عنوان کارگزار به حفظ ساختارهای فرهنگی که برآمده از اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی است، در مقابل فرآیند جهانی شدن، اهمیت چندانی نداده و اقدامات و مواضع اتخاذ شده‌ی وی، جنبه‌ی مصالحه با فرهنگ غرب دارد، بنابراین طبق تحلیل این گروه، کارگزار، تعامل چندانی با ساختار نداشته و فراتر از آن عمل کرده است.

طبق نظریه‌ی ساخت‌یابی گیدنز، نمی‌توان تنها ادارات، دریافت‌ها و جهان‌بینی و ایدئولوژی هاشمی‌رفسنجانی را به عنوان کارگزار، تعیین‌کننده‌ی مواضع فرهنگی ایشان در مقابل جهانی شدن دانست، بلکه در یک رابطه‌ی تعاملی کارگزار با محیط، همواره رفتارهای قبلی کارگزار، عوامل محیطی و فرآیندهای ادراکی، رفتارهای بعدی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در حالی که گروه اول، ظاهراً اعتقاد به نقش مؤثر کارگزار در رابطه با ساختارهای حقوقی- فرهنگی دارند.

نگاهی به مصاحبه‌ها، مواضع فرهنگی و اقدامات اکبر هاشمی‌رفسنجانی در قبال جهانی شدن، غلبه‌ی ساختار بر کارگزار (ساختارگرایی)، غلبه کارگزار بر ساختار (اراده‌گرایی) یا تعامل بین ساختار- کارگزار (ساخت‌یابی) را روشن می‌کند. وی در پاسخ به عده‌ای که معتقد بودند در دوران سازندگی تأکید بیش از حد به کار و تلاش، باعث تضعیف بُعد معنوی جامعه شده، اظهار می‌کند: تأکید بر کار و تلاش و سازندگی، باعث تضعیف بُعد معنوی نمی‌شود؛ این امر،

شخصی نیست. اسلام دارای ابعاد مختلفی است که بُعد معنوی از همه مهم‌تر است. اگر جامعه برخوردار از امکانات مادی باشد، ولی معنویت وجود نداشته باشد، مانند حرکت کامیون بدون ترمز در سراسیمگی است. مگر می‌شود کارهای فرهنگی، اخلاقی و تربیتی را به قیمت رفتن به سراغ تولید از دست بدهیم! اگر جامعه فقیر باشد، نمی‌تواند راه خود را در دنیا باز کند (پایگاه اطلاع‌رسانی هاشمی‌رفسنجانی، ۲۴/ ۹/ ۱۳۶۸).

در جای دیگری در خصوص بحث جهانی‌شدن و تهاجم فرهنگی و چگونگی حفظ فرهنگ اصیل در جامعه، وی چنین اظهار می‌کند: فرهنگ ما، فرهنگ دینی و اسلامی است؛ مسائل ملی از مسائل دینی جدا نیست، تهاجم فرهنگی، مهم‌ترین ضربه به انقلاب است (پایگاه اطلاع‌رسانی هاشمی‌رفسنجانی، ۱۰/ ۱/ ۱۳۷۲). مواضع ایشان در خصوص مظاهر فرهنگی جهانی‌شدن در ابعاد مختلف، همچون رسانه‌های فرهنگی، هنری، مطبوعات و نوع پوشش در جامعه را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

ماهواره: مواضع وی در خصوص ماهواره با واقع‌گرایی همراه بود. ایشان در حالی که از نظر اعتقادی و ایدئولوژیک، چندان موافق ماهواره نبود و معتقد بود که ماهواره به خاطر انتشار افکار مسموم برای جوانان، یکی از عوامل تهاجم فرهنگی است (مصاحبه با شبکه‌ی بی‌بی‌سی، ۱۶/ ۱۱/ ۱۳۷۶) در عین حال بر این باور بود که راه مبارزه با تهاجم فرهنگی، جمع‌آوری آنتن‌های ماهواره نیست، چرا که بالاخره یک روز احتمال دارد که برنامه‌های فرهنگی غرب، بدون آنتن قابل پخش باشد. از نظر وی باید در برنامه‌های فرهنگی داخلی، جذابیت ایجاد کرد و تفریحات سالم به وجود آورد. محیط فرهنگی در چهارچوب شرع، باز و آزاد، و تجاوز به حقوق اسلام، خط قرمز آن باشد (پایگاه اطلاع‌رسانی هاشمی‌رفسنجانی، ۲/ ۳/ ۱۳۷۲).

مطبوعات: در این دوره، فضای حاکم بر مطبوعات و رسانه‌ها تا حدودی تغییر کرد و روزنامه‌ها در بیان نظرات خود از آزادی نسبی برخوردار شدند. روزنامه‌های هم‌شهری و ایران منتشر شد و برخی دیگر از روزنامه‌ها مجاز به انتقاد از دولت و برنامه‌های او گردیدند. تیراژ مطبوعات که در سال ۱۳۶۷، ۱۷۰ میلیون نسخه بود، در پایان دوره‌ی ریاست جمهوری وی به ۴۵۰ میلیون نسخه

رسید؛ یعنی ۶۰ درصد افزایش یافت (پایگاه اطلاع‌رسانی هاشمی‌رفسنجانی، ۱۰ / ۱۳۷۲). در حقیقت، از همان دوران بازسازی و سازندگی بحث از جامعه‌ی مدنی و آزادی‌ها و حقوق انسانی در مطبوعات و محافل فکری ایران شدت گرفت و نهایتاً در انتخابات خرداد ۱۳۷۶ به گفتار سیاسی رایج تبدیل شد، و افکار عمومی را به خود جلب کرد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۷۴).

حجاب: اکبر هاشمی‌رفسنجانی معتقد بود که مسئله‌ی تهاجم فرهنگی را نباید صرفاً به بدحجابی‌ها محدود کرد. تهاجم فرهنگی در درجه‌ی اول تهاجم به افکار و اندیشه‌ها است. دیدگاه ایشان نسبت به حجاب، منطبق با ارزش‌ها و باورهای دینی و در عین حال مبتنی بر تعادل و به دور از افراط و تفریط است. وی معتقد است که در حوزه‌ی خصوصی نباید در خصوص نوع پوشش دخالت کرد (پایگاه اطلاع‌رسانی هاشمی‌رفسنجانی، ۱۷ / ۹ / ۱۳۶۹).

با این حال، در همین دوره، در قبال فرایند جهانی‌شدن، اقداماتی در حوزه‌ی فرهنگ صورت گرفت تا بخش مربوطه از حالت انفعالی خارج شده و نقش فعال و سازنده‌ای در قبال این فرایند داشته باشد. بخشی از این اقدامات عبارتند از:

- تأسیس شورای عالی جوانان جهت پاسخگویی به مطالبات نسل جوان و مبارزه با تهاجم فرهنگی؛

- تقویت صنعت جهانگردی (طبق آمار اعلام شده، درآمد این صنعت از ۵۳ میلیون دلار در سال ۱۳۶۷ به ۱۲۰ میلیون دلار در سال ۱۳۷۲ رسید و تعداد جهانگردان از ۹۴ هزار نفر به ۲۹۰ هزار نفر افزایش یافت (پایگاه اطلاع‌رسانی هاشمی‌رفسنجانی، ۱۰ / ۱ / ۱۳۷۲)؛

- افزایش انتشار کتاب و مطبوعات (طبق آماری که از دوران اکبر هاشمی‌رفسنجانی ارائه شده و آمار کتاب در دوره‌ی ریاست جمهوری ایشان ۴۵ درصد بیشتر از اهداف برنامه‌ی اول در سال ۱۳۶۷ بوده، و تیراژ مطبوعات نیز ۶۰٪ افزایش داشته است / همان، ۱۳۷۲)؛

- برنامه‌های صدا و سیما از گسترش کمی و کیفی برخوردار بوده است (افزایش شبکه‌های تلویزیونی و نیز افزایش برنامه‌های صدا و سیما از ۳۳ هزار به ۵۱ هزار ساعت نیز از جمله اقدامات فرهنگی دولت هاشمی در این دوره بوده است / همان، ۱۳۷۲)؛

- دولت هاشمی در این راستا اقدام به تربیت نیروی انسانی از طریق توسعه‌ی سوادآموزی در شهرها و روستاها نمود. در آموزش و پرورش، بخش فنی- حرفه‌ای را فعال، و مراکز تربیت‌معلم را تأسیس نمود و در بخش آموزش عالی، دانشگاه آزاد اسلامی را که اکنون به یکی از محورهای مهم تولید علم تبدیل شده است، بنیان نهاد / همان، (۱۳۷۲).

در ارتباط با تعامل میان ساختار و کارگزار، در این دوره می‌توان گفت، مواضع و اقدامات فرهنگی دولت هاشمی رفسنجانی نشان می‌دهد که این مواضع و اقدامات، در اغلب موارد، منطبق با ساختارهای حقوقی در خصوص مسائل فرهنگی بوده است. باورها، ادراکات و سلوک شخصی هاشمی رفسنجانی در تعامل با ساختارها، از هماهنگی نسبی برخوردار است. به عبارت دیگر، ایشان در تنظیم قانون اساسی، مصوبات مجلس شورای اسلامی، تنظیم اساسنامه‌ی سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در شورای عالی انقلاب فرهنگی، و تنظیم سند چشم‌انداز بیست ساله، نقش عمده‌ای ایفاء نموده است. با این حال، سیاست‌های وی به ویژه در حوزه‌ی اقتصادی (تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی) به نحو کامل قابلیت اجرایی پیدا نکرد، چرا که اصطکاک این سیاست با ارزش‌های انقلابی و وجود موانع مختلف ساختاری و قانونی، اجرای کامل آن را ناممکن می‌ساخت، اما قطع نظر از این موانع و محدودیت‌ها، به هر حال کوشش‌هایی جهت پاسخ‌گویی به نیروها و فشارهای جهانی‌شدن، صورت پذیرفت، و لاجرم به تعدیل رادیکالیسم انقلاب و تشنج زدایی از روابط خارجی و اتخاذ مواضع مساعدتری نسبت به جامعه‌ی بین‌المللی و مقررات و حقوق مربوط به آن، انجامید (بشیریه، ۱۳۸:۱۷۳).

هاشمی رفسنجانی تلاش نمود در چارچوب ساختار، استقلال عمل لازم و ممکن را داشته باشد. با توجه به موارد فوق، می‌توان اذعان کرد که در دوران ریاست جمهوری وی، شاهد تعامل ساختار- کارگزار طبق نظریه‌ی ساخت‌یابی گیدنز بوده‌ایم.

دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی

در این بخش، ابتدا به بررسی ساختارهای حقوقی در زمینه‌ی مسائل فرهنگی در مقابل فرآیند جهانی شدن می‌پردازیم و سپس مواضع و اقدامات فرهنگی خاتمی را به عنوان کارگزار، مورد بررسی قرار داده و سپس در تحلیلی جداگانه، رابطه‌ی بین ساختار- کارگزار را در این دوره تبیین می‌کنیم.

مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی

در این دوره، علاوه بر مبنا قرار دادن مصوبات دهه‌ی گذشته به عنوان اساسنامه‌ی سیاست فرهنگی کشور، توجه ویژه به فرهنگ عمومی، نخبگان، زنان، موضوعات برون مرزی، ارزیابی و نظارت و ورود به نظام برنامه‌ریزی توسعه‌ی فرهنگی و همه جانبه در کشور، از مهم‌ترین مواضع شورای عالی انقلاب فرهنگی بود که اهم آن‌ها در ارتباط با موضوع جهانی شدن در مصوبات ذیل، تبلور یافت:

- فرهنگ عمومی: مسئله‌ی ویدئو، سینما و مطبوعات، احیای نقش مساجد، طرح هماهنگی در مدیریت امور فرهنگی، ساماندهی مدیریت فرهنگی کشور، بزرگداشت سال امیرالمؤمنین.

- موضوعات برون مرزی: آیین‌نامه‌ی فعالیت‌های برون مرزی دانشگاه‌ها، احیای نقش مساجد برای مقابله با تهاجم فرهنگی، آموزش عالی ایرانیان مقیم کشورهای خلیج فارس، تأسیس شعبه‌ی دانشگاه تهران در باکو، عدم الحاق جمهوری اسلامی به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، مقابله با تهاجم فرهنگی.

- تشکیل شورای نظارت بر ساخت و واردات و توزیع اسباب بازی کودکان، نظارت بر علائم و تصاویر روی لباس‌ها و لوازم التحریر، تدوین نقشه‌ی مهندسی فرهنگی کشور، طرح جامع فرهنگ نماز، منشور توسعه‌ی فرهنگ قرآنی، لزوم پیش‌بینی پیوست فرهنگی برای طرح‌های اقتصادی فرهنگی.

- راهبردها و راهکارهای مقابله با آثار منفی شبکه‌های ماهواره‌ای، توسعه‌ی فناوری نانو، تشکیل هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی و مناظره، تصویب و ابلاغ نقشه‌ی جامع علمی کشور، مقررات و ضوابط شبکه‌های

اطلاع‌رسانی رایانه‌ای و تأسیس بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای (پایگاه اطلاع‌رسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۲/ ۱۰/ ۱۳۹۳).

برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۸۳ - ۱۳۷۹)

قانون برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در تاریخ ۱۷/ ۱/ ۱۳۷۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در ماده‌ی ۱۵۹، بر اعتلای معرفت دینی، قرآنی و بهره‌گیری از اندیشه‌های امام خمینی (ره) و رهبری در تحکیم ارزش‌های انقلاب اسلامی، فرهنگ شهادت به‌خصوص در بین جوانان، تأکید شده و ضمناً به سازمان‌ها و مراکز امور فرهنگی اعلام شده که باید یکی از مراکز پژوهشی خود را به مطالعه و تحقیق در این زمینه اختصاص دهند؛ همچنین در ادامه‌ی ماده‌ی فوق‌الذکر آمده است، وزارت فرهنگ، موظف است به منظور ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و تجلیل از ایثارگران و حماسه‌ی دفاع مقدس با همکاری بنیاد شهید، طرح مناسبی را تهیه و به هیئت وزیران ارائه کند. سازمان تبلیغات اسلامی، موظف به اعزام روحانی به‌خصوص به مناطق محروم است. حوزه‌ی علمیه موظف است طرح‌هایی به‌منظور پاسخگویی به شبهات مذهبی افراد جامعه تهیه و به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی برساند. مساجد و پایگاه‌های بسیج، تقویت شوند. سازمان میراث فرهنگی، یگان پاسداری از میراث فرهنگی را زیر نظر خود تشکیل دهد (برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، ۱۳۷۹).

آنچه بر آن تأکید شده، تأکید بر معرفت دینی و قرآنی تداوم اندیشه‌های امام خمینی (ره) و رهنمودهای مقام معظم رهبری، تقویت روحیه‌ی ایثار و شهادت بخصوص در میان نسل جوانان به‌منظور مبارزه با تهاجم فرهنگی است.

نقش کارگزار در دوره‌ی اصلاحات

در ارتباط با مواضع سیدمحمد خاتمی به‌عنوان کارگزار در قبال فرآیند جهانی‌شدن، در این دوره به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- گفت و گوی تمدن‌ها^۱: خاتمی در خصوص چگونگی مواجهه با فرهنگ و تمدن غرب، در چارچوب تئوری کنش ارتباطی هابرماس معتقد بود که به جای برخورد با تمدن غربی، باید بر روی نکات و مواضع مشترک، گفت و گو و تعامل داشت.

- اعتقاد به آزادی اندیشه و بیان: خاتمی عمیقاً به آزادی اندیشه، آزادی بیان، تقویت جامعه‌ی مدنی، مردم‌سالاری، قانون‌گرایی و تساهل باور داشت. وی معتقد بود: اگر فضای باز و اندیشه با منطق روبرو شود، اندیشه‌های سست و ضعیف در برابر تفکرات نیرومند کنار می‌روند، اما اگر جلو اندیشه و آزادی را گرفتیم، اندیشه، زیر زمینی خواهد شد (روزنامه‌ی همشهری، ۱۲ / ۷ / ۱۳۸۰)؛ همچنین: تداوم سازندگی اقتصادی، همگام با توسعه‌ی سیاسی و شکوفایی فرهنگی به گونه‌ای موزون و همه‌جانبه با شتابی هماهنگ با توانمندی‌های مردم و متکی به بهره‌برداری مقتصدانه از امکانات ملی و نیز استفاده از فرصت‌های بین‌المللی با حفظ استقلال، لازمه‌ی دستیابی به جامعه‌ای پیشرفته و با ثبات است (روزنامه‌ی سلام، ویژه‌ی هفتمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری: ۱۲ / ۲ / ۱۳۷۶). در جایی دیگر اشاره می‌کند: ما نتوانسته‌ایم در عرصه‌ی اداره‌ی جامعه، یکدیگر را یاری کنیم؛ چون آدم‌های بسیار کم تحملی هستیم و این یک بیماری تاریخی است، امروز هم ما نمی‌توانیم همدیگر را تحمل کنیم و فکر می‌کنیم مخالف همدیگر بودن، یعنی با هم دعوا کردن (روزنامه‌ی شرق، ۱۳ / ۴ / ۱۳۷۷).

- مطبوعات: خاتمی بر این باور بود که کار اصلی یک رسانه‌ی آزاد، نقد است (و نقد هم تخریب نیست)؛ نقد، انصاف داشتن و اولویت‌ها را مشخص کردن و در عین حال نارسائی‌ها را بیان کردن است (روزنامه‌ی همشهری ۱۸ / ۲ / ۱۳۸۰) وی معتقد به آزادی مطبوعات در چارچوب قانون و افزایش تعداد آن‌ها بود.

- کتاب: از نظر خاتمی، کتاب نیز مانند بسیاری از اصحاب اندیشه و فکر، در طول تاریخ، مظلوم بوده است: در جامعه‌ای که معرفت و اندیشه غریب است، کتاب نیز مظلوم است و ارجی ندارد (نمایشگاه کتاب ۷ / ۲ / ۱۳۸۰).

- حجاب: مواضع ایشان در خصوص نوع پوشش جامعه در دیدار اعضای

فراکسیون زنان مجلس در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۷۹ چنین است: /اسلام را محدود به پوشش و موی زن کرده‌اند، در حالی که اگر دایره‌ی ارزش‌ها را حد اکثری بینیم، می‌توانیم همه را در این دایره بگنجانیم. ایشان در سخنرانی خود در ۱۶ آذر ۱۳۷۸ در دانشگاه تهران اعلام نمود: نباید در دانشگاه، استاد و جوان به نام تراشیدن ریش و یا مدل لباس، متهم شود؛ دانشگاه متعلق به همه است.

- ماهواره و اینترنت: در خصوص استفاده از ماهواره و اینترنت، ایشان نیز همانند هاشمی رفسنجانی اعتقاد به فرهنگ‌سازی داشت، چرا که معتقد بود با اجبار و خشونت و فیلترینگ، نمی‌توان با تهاجم فرهنگی که از طریق ماهواره و اینترنت اعمال می‌شود، برخورد مناسب داشت (روزنامه شرق، ۲/ ۱۰/ ۱۳۸۰).

- تقویت مبانی و ارزش‌های دینی در نسل جوان: از نظر وی، اسلام، دین رحمت است و پیام دین، حفظ حرمت و کرامت انسان. دینداری با محبت تجلی پیدا می‌کند: اسلام، دینی باز است و با تحکم در جان جوان ما رسوخ نمی‌کند. جوان باید احساس امنیت کند و احساس نماید که حرمت او حفظ می‌شود (روزنامه‌ی ایران، ۵/ ۴/ ۷۸).

با توجه به این که سیدمحمد خاتمی بر این باور بود که برنامه‌ریزی فرهنگی در حکومت دینی باید همواره بین مقتضیات روز و آرمان‌های دینی پیوند مناسب برقرار کند، انتظار می‌رفت که در اقدامات و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در کنار افزایش ظرفیت‌های فرهنگی، نسبت متعادل‌ی بین هویت دینی و شرایط محیطی ناشی از جهانی‌شدن، برقرار شود (پایگاه اطلاع‌رسانی تبیان، ۳/ ۴/ ۱۳۷۹).

مهم‌ترین اقداماتی که در این دوره در حوزه‌ی سیاست‌گذاری فرهنگی با توجه به افزایش روند جهانی‌شدن انجام شد، به اختصار از این قرار است:

- مطبوعات: توسعه‌ی فضای مطبوعاتی و انتشار روزنامه‌های متعدد و جدید که از رویکرد انتقادی برخوردار بودند.

- هنر: (سینما، نمایش، طنز) حمایت از فضای باز و آزاد، عدم تقسیم سینماگران به خودی و غیر خودی، نمایش فیلم‌های توقیف شده، کاهش دخالت دولت، عدم اعمال نظر فرهنگی و پذیرش خطای فیلم‌سازان از جمله بخشنامه‌ها و سیاست‌های این دوره بوده است. در این دوره، ۷۹ درصد از گویه‌ها بر

ارزش‌های مدنی تأکید داشتند به طوری که برخی از منتقدین دولت خاتمی، معتقد بودند که جهت‌گیری‌های سیاسی سینمایی به سوی پذیرش فرهنگ غربی و غربزدگی است (اسدزاده، ۱۳۸۵: ۴۵). محمدرضا مهدوی‌کنی، دبیرکل جامعه‌ی روحانیت مبارز، در دیدار با دبیران و کارکنان مجتمع آموزش عالی امام صادق (ع) گفت: تسامح در برابر تهاجم فرهنگی، گناهی عظیم است و امروز تقابل با اسلام، صرفاً فیزیکی نیست (روزنامه‌ی رسالت، ۲۲/ ۶/ ۱۳۷۶).

در این دوره می‌توان گفت، تهاجم فرهنگی از همان ابتدای ورود اصلاح‌طلبان به عرصه‌ی رقابت‌های سیاسی در حول و حوش انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶، به اسلحه‌ی بسیار کارآمدی برای مقابله با اصلاحات سیاسی و فرهنگی اصلاح‌طلبان تبدیل شد، به نحوی که "اصلاحات"، مساوی با "تهاجم فرهنگی" و نابود شدن "ارزش‌ها"، قلمداد گردید (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۸۷).

- در خصوص هنرهای دیگر مثل تئاتر، طنز و موسیقی هم می‌توان به فعالیت دوباره‌ی خانه‌ی نمایش، شکل‌گیری جشنواره‌های بین‌المللی تئاتر، رشد موسیقی سنتی و پاپ و رشد طنز و کاریکاتور، اشاره نمود (پایگاه اطلاع‌رسانی عارف، ۱۷/ ۴/ ۱۳۹۲).

- کتاب: گسترش فضای باز در زمینه‌ی انتشار و افزایش و تنوع عناوین کتاب‌ها، از اقدامات این دوره بودند. کتاب‌هایی که در دولت هاشمی اجازه چاپ نداشتند، در این دوره به چاپ رسیدند.

- ایجاد مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها و مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن: ایجاد این مراکز را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت خاتمی در قبال فرآیند جهانی‌شدن دانست. اصولاً نظریه‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها، تأثیر زیادی در بهبود موقعیت ایران در منطقه و جهان داشت، به طوری که سازمان ملل متحد با استقبال از این گفتمان، سال ۲۰۰۱ میلادی را سال گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام کرد. از طرف دیگر، چنان‌که گفته شد، جهانی‌شدن، مجموعه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدهاست. فرصت‌هایی برای توزیع بهتر امکان آموزش و توسعه و انتقال فناوری و نیز تهدیدهایی که صلح و امنیت را در جهان ما شکننده کرده و استانداردهای خاص فرهنگی را تحمیل می‌کند (خانیک‌کی: ۱۹۹، ۱۳۸۴).

- مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن با این نگرش به وجود آمد که در قبال

این فرایند قدرتمند، چاره‌ی کار نه تسلیم شدن در برابر آن، و نه مقاومت غیر واقع بینانه است، بلکه رویکرد سومی باید ارائه گردد که هدف آن شناخت و بررسی علمی این فرایند و مدیریت آن در راستای منافع ملی کشور باشد. به نظر می‌رسد، مؤثرترین راه تبیین، تکوین و تحقق این رویکرد، سامان دادن نظری‌گفت‌وگویی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به قصد فهم متقابل، اقدام مشترک و جلوگیری از تحمیل فرهنگ و تمدنی است که به حوزه‌های قدرت تعلق دارد. برای تحقق این مهم، می‌توان به اعتبار مقوله‌های نظری و مؤلفه‌های واقعی، نقطه‌ی عزیمت را از "جهانی‌شدن" به سوی "نگاه جهانی‌داشتن" تغییر داد (همان، ۲۰۱). که این نوع نگرش در اهداف و برنامه‌های مرکز گفت‌وگویی تمدن‌ها و مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن، به صورت دقیق، گنجانده شده است.

بسیاری از تحلیل‌گران اصلاح طلب معتقدند، گام مهمی که در جهت پیشبرد منافع ملی بر طبق مفهوم جهانی‌شدن در دوران بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ برداشته شده، توجه به فرهنگ دموکراتیزاسیون در ایران است، و طبعاً گسترش فرهنگ دموکراسی را باید یکی از رگه‌های اصلی جهانی‌شدن دانست؛ چرا که جهانی‌شدن به تعبیری به معنای گسترش زندگی دموکراتیک با توجه به حقوق بشر، آزادی‌های مدنی، حراست از تشکیلات مدنی و آزادی‌های اجتماعی است (بشیری، ۱۳۸۰: ۷۳).

برخی از منتقدین دولت خاتمی بر این باورند که در دوران ریاست جمهوری ایشان، انحراف از مواضع ارزشی و اصولی انقلاب اسلامی ایران آغاز شد و توهین به مذهب و مقدسات در بدنه‌ی نظام و رسانه‌های مختلف فرهنگی رسوخ کرد (پایگاه اینترنتی تحلیل منبر اصفهان، ۲۶ / ۱ / ۱۳۹۳). از نظر جامعه شناختی، می‌توان نظر فوق را انحراف کار گزار از ساختار عنوان کرد، لیکن نگاهی منصفانه به سلوک شخصیتی و مواضع فرهنگی و اقدامات دولت خاتمی، نشان می‌دهد که وی نه غرب ستیز بود و نه غرب گریز؛ بلکه به تعادل و گفت‌وگو بین اسلام و غرب معتقد بود.

مواضع ایشان بر آیندی از آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی همراه با برداشتی باز از دین مبین اسلام بود. گرچه خاتمی شخصاً اعتقاد به گسترش آزادی‌های فرهنگی و سیاسی در چهار چوب دین مبین اسلام دارد، و تمدن غربی را تا

جایی می‌پذیرد که مخالف آموزه‌های دینی نباشد، لیکن تأکید بیش از حد بر ارزش‌هایی چون آزادی، تساهل، تقویت جامعه‌ی مدنی و مردم‌سالاری، فضا را برای فعالیت برخی از گروه‌های افراطی هموار نمود، و اقدامات آن‌ها در راستای تقابل با نظام ارزشی و فرهنگی جامعه، تعبیر گشت، و فضای به وجود آمده، فرصت مناسبی را در اختیار جناح رقیب گذاشت تا دولت اصلاح طلب را به غرب‌گرایی و انفعال در مقابل ارزش‌های فرهنگی غربی متهم نمایند.

باید به این نکته توجه نماییم که کانون اصلی نزاع میان گفتمان اصلاح طلب و محافظه‌کار را تقابل میان تجددگرایی و سنت‌گرایی تشکیل می‌دهد، اما تجددگرایی دوره‌ی اصلاحات به معنای دوری از ارزش‌ها و آموزه‌های دینی و اصول اولیه‌ی انقلاب نیست، بلکه این نوع از تجددگرایی، قرائت جدیدی از اسلام ارائه می‌دهد که خواهان سازگاری میان اسلام و آزادی است؛ بنابراین گفتمان اصلاحات، تلاش می‌کند با حفظ مبانی اسلامی، آن بخش‌هایی از اسلام را برجسته کند که با تجددگرایی سازگاری بیشتری دارد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۶).

در نهایت می‌توان گفت، دولت خاتمی در مجموع با وجود پذیرش ساختارهای حقوقی در زمینه‌ی فرهنگ و تقویت این ساختارها، در عمل به عنوان یک کارگزار فعال، نقش مؤثرتری نسبت به ساختار در تعیین مواضع کشورمان در قبال فرآیند جهانی شدن، ایفا نموده است.

ساختار و کارگزار در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد

مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی (دهه‌ی سوم): این مصوبات، ضمن استمرار رویکردها و مواضع فرهنگی دو دهه‌ی قبل و بر طرف کردن مشکلات زیادی که در دستگاه‌های علمی و فرهنگی کشور در بخش‌ها و موضوعات مختلف بود، ضمن واگذاری بسیاری از امور اجرایی به دستگاه‌های مربوطه، ورود شورای عالی انقلاب فرهنگی به مأموریت‌های جدید را بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری، مدّ نظر قرار داد. اهمّ مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در این دهه عبارتند از: نقشه‌ی جامع علمی کشور، تهیه‌ی نقشه‌ی مهندسی کشور، سیاست‌ها و ضوابط پایگاه استنادی جهانی علوم اسلامی، اصول حاکم

بر سیاست‌های کلی برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برنامه‌ی پنجم توسعه، راهبردها و راهکارهای مقابله با آثار منفی شبکه‌های ماهواره‌ای، تأسیس بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای و ... (پایگاه اطلاع‌رسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۳/ ۹/ ۱۳۹۳).

برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۸۵-۱۳۸۸):
رئوس مهم این برنامه در قبال فرآیند جهانی‌شدن از این قرار است: برنامه‌ریزی در زمینه‌ی مشارکت فعال در مجامع بین‌المللی در باب گفت‌وگوی تمدن‌ها، معرفی جلوه‌های فرهنگی، هنری، ادبی ایران، مکلف بودن دولت به زنده نگه داشتن اندیشه‌ی دینی و سیاسی امام خمینی(ره) و نقش آن به عنوان یک معیار اساسی در تمام برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، حفظ هویت تاریخی ایران و بهره‌گیری از عناصر و مؤلفه‌های هویت ایرانی به خصوص زبان فارسی، مکلف بودن دولت به رویکرد توسعه‌ی پایدار برای تجلی و توسعه‌ی نمادهای هویت ایرانی- اسلامی در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و علمی، و در نهایت، تعامل اثر بخش در حوزه‌های فرهنگی، تاریخی، جغرافیای و زبانی.

دولت مکلف است نسبت به تعمیق ارزش‌ها و باورهای اسلامی و اعتلای معرفت دینی و بسط فضایل اخلاقی در میان اقشار مختلف مردم و گسترش فعالیت‌های رسانه‌های جمعی در جهت مقابله با تهاجم فرهنگی و حمایت از بنیاد پژوهش‌های ملی، اقدام نماید؛ همچنین به کارگیری ابزارهای نوین ارتباطاتی مثل اینترنت و استفاده از فضای مجازی در تبلیغات اسلامی و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، نیز حمایت از کسانی که سعی در توسعه‌ی فضاهای مجازی فرهنگی دارند، از جمله‌ی وظایف فرهنگی دولت است که در برنامه‌ی چهارم توسعه به آن تأکید شده است (اسناد توسعه‌بخشی برنامه‌ی چهارم توسعه، ۲۰۷-۲۵۵).

سند چشم انداز بیست ساله: تحوّل‌ی که همراه با برنامه‌ی چهارم توسعه صورت می‌گیرد، تنظیم سند چشم انداز بیست ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران است که ویژگی‌ها و جایگاه مطلوب ایران را در سال ۱۴۰۴ بیان می‌کند. عناوین اصلی محور توسعه‌ی فرهنگی در رابطه با جهانی‌شدن در این سند، عبارتند از: اعتلای عمق و گسترش معرفت و بصیرت دینی بر پایه‌ی قرآن و مکتب اهل بیت(ع)

با استوار کردن ارزش‌های انقلاب اسلامی در اندیشه و عمل، سالم‌سازی فضای فرهنگی، اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر در جهت مقابله با تهاجم فرهنگی، تقویت فناوری نرم افزاری جهت مقابله با تهاجم فرهنگی، تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.

نقش کارگزار در دولت نهم و دهم

در این دوره، در ارتباط با مواضع و اقدامات فرهنگی محمود احمدی‌نژاد در مقابل فرایند جهانی‌شدن و تحلیل رابطه‌ی ساختار- کارگزار، می‌توان گفت، مواضع فرهنگی دولت وی در قبال جهانی‌شدن در دوره‌ی نهم و دهم ریاست جمهوری، دارای تفاوت‌هایی است. در این خصوص، صفار هرنندی، وزیر ارشاد دولت نهم چنین اظهار می‌دارد: رویکرد احمدی‌نژاد در دوره‌ی اول مضیق و دوره‌ی دوم موسع، و در جهت گشایش بود. در دوره‌ی اول حزب الهی، اصول‌گرا و در دوره‌ی دوم تحت تأثیر اطرافیان خود (ناسیونال- لیبرال) شده بود (شرق نیوز، ۲۸ / ۹ / ۱۳۹۳). به طور کلی مواضع و رویکردهای فرهنگی این دولت به ویژه در دوره‌ی دوم را می‌توان به قرار زیر بیان کرد:

- حجاب: مهم‌ترین اظهارات و مواضع احمدی‌نژاد در خصوص حجاب از این قرار است: وضعیت حجاب و عفاف، مسئله‌ی اصلی مردم و کشور نیست و باید از بزرگنمایی آن پرهیز کرد (گفت‌وگوی ویژه خبری شبکه‌ی دو: ۲۴ / ۳ / ۱۳۸۴). در مصاحبه دیگری که با شبکه‌ی اول سیما در ۲۶ بهمن ۸۷ داشته، بد حجابان را تفکیک کرده و اظهار داشته: باید بین عموم مردم که غفلتاً بد حجاب هستند، و بد حجابی‌های سازماندهی شده، تفکیک قائل شد (روزنامه‌ی ایران، ۲۵ / ۶ / ۱۳۸۹).

- هنر (سینما، تئاتر، موسیقی): احمدی‌نژاد در حوزه‌ی هنر، معتقد به تساهل فرهنگی بود و باور داشت که در حوزه‌ی نمایشی باید نگاه به شهرستان وجود داشته باشد (روزنامه‌ی قدس، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۸۷). حسین کلهر، مشاور فرهنگی دولت وی معتقد بود که باید اجازه‌ی فضای باز برای موسیقی و حتی موسیقی پاپ ایجاد شود و هیچ محدودیتی برای موسیقی‌دان‌های خارج از کشور حتی زن‌ها نباشد. سالن‌های چند منظوره‌ی ارکستر، تئاتر و سینما باید ایجاد شود

(سایت تبیان، ۱۴ / ۵ / ۱۳۸۹).

- ماهواره: موضع احمدی‌نژاد در خصوص تهاجم فرهنگی، موضعی انفعالی بود: کلهر در خصوص استفاده از ماهواره می‌گوید: ماهواره باید آزاد باشد؛ چرا که جزء زندگی مردم است. نباید از تهاجم فرهنگی واهمه داشت. باید توسط صنعت توریسم به تبادل فرهنگی روی آورد (شبکه‌ی جهانی مشاور: ۱۴ / ۵ / ۱۳۸۹).

- مطبوعات: به‌رغم تأکید ظاهری بر آزادی مطبوعات و اهل قلم، در عمل در این دوره شاهد بسته شدن فضای مطبوعات، خصوصاً به لحاظ سیاسی هستیم. شاید بتوان گفت که ادعای حمایت از آزادی بیان در عمل بیشتر خود را به صورت انفعال و بی تفاوتی در خصوص تهاجم فرهنگی نشان داد، و بخش اعظمی از رسانه‌های وابسته به دولت در حمایت از سیاست‌های فرهنگی، به توجیه این سیاست‌ها پرداختند.

به‌طور کلی می‌توان گفت، پیشینه‌ی فکری و سیاسی کابینه‌ی محمود احمدی‌نژاد و معاونین و مشاورین رئیس‌جمهور به جریان راست رادیکال برمی‌گشت. او در درجه‌ی اول، علاقمند به تحقق جدی بنیادگرایی در عرصه‌ی داخلی و براندازی نظم و نسق موجود جهانی بود. او معتقد بود که لیبرالیسم و دموکراسی به سبک غربی، قادر نیست به تحقق آرمان‌های انسان کمک کند و به همین خاطر، ما امروز صدای فروپاشی و سقوط این ایدئولوژی را می‌شنویم (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

در حالی که انتظار می‌رفت، دولت احمدی‌نژاد، نماینده‌ی آرمان‌های اصیل انقلاب باشد، مواضع ایشان به خصوص در دور دوم ریاست جمهوری، نشان‌دهنده‌ی رسوخ تفکرات ناسیونال- لیبرال در اندیشه‌ی وی بود. این مواضع را می‌توان در تساهل فرهنگی نسبت به سینما، هنر، و نحوه‌ی پوشش در جامعه و موسیقی مشاهده کرد.

اکران فیلم‌های سینمایی فاقد ارزش‌های مذهبی، ایجاد فضای باز برای انواع موسیقی و حتی بازگشت برخی خواننده‌های لوس آنجلسی به کشور، نفوذ اندیشه‌های نسبی‌گرایانه در حوزه‌ی معرفتی، رجحان ایرانیت بر اسلامیت، ستایش از کوروش و داریوش و تخت جمشید، اقدام به برگزاری جشن‌های

نوروزی و دعوت از مقامات کشورهای فارسی زبان به این جشن‌ها، بی توجهی به فضای مجازی و غیر فعال شدن فعالیت شورای عالی مجازی، نشان‌دهنده بی‌انفعال و بی‌تفاوتی دولت در برابر فرآیند جهانی شدن و به خصوص در عرصه‌ی فرهنگی بود. این تساهل فرهنگی به خصوص در حوزه‌ی حجاب به حدی رسید که به گفته‌ی علی مطهری، دولت باید به فکر تأسیس کاباره و کلوب‌های شبانه باشد (پایگاه اطلاع‌رسانی تبیان، ۲۲/ ۲/ ۱۳۹۱).

اقدامات و مواضع فرهنگی احمدی‌نژاد، موجبات انتقاد علمای دینی را نیز فراهم آورد و سبب ارسال نامه‌هایی از جانب آن‌ها به وی شد، لیکن با توجه به ویژگی‌های شخصیتی ایشان، هیچ توجهی به این انتقادات و مراسلات نشد، و این در حالی بود که طرفداران و حامیان وی، ادعا می‌کردند که دولت وی، مدافع آرمان‌ها و اصول انقلاب اسلامی است و نزدیک‌ترین رابطه را با مرجعیت داشته است (شرق نیوز، ۲۸/ ۱۰/ ۱۳۹۳).

نظر به این که مواضع فرهنگی احمدی‌نژاد در دوره‌ی اول ریاست جمهوری ارزشی‌تر و آرمان‌گرایانه‌تر و در دوره‌ی دوم به تفکرات لیبرالیستی نزدیک شد، بنابراین، تحلیل این مواضع در چارچوب تئوری ساختار - کارگزار، قابل تفکیک به دو دوره می‌باشد که از این قرار است: در دوره‌ی اول ریاست جمهوری وی، تعامل نسبی ساختارهای فرهنگی با کارگزار کاملاً مشاهده می‌گردید، ولی در دوره‌ی دوم، شخص رئیس‌جمهور به عنوان کارگزار از ساختارهای مورد نظر در ارتباط با مواضع فرهنگی، عدول نمود تا حدی که می‌توان از تعامل منفی بین ساختار - کارگزار، سخن به میان آورد. دولت احمدی‌نژاد با پشت کردن به ساختارهای داخلی، حتی در عرصه‌ی خارجی نیز مقابله با ساختار و ماهیت نظام بین‌الملل را در دستور کار خود قرار داد، و در این عرصه نیز با پیروی از سیاست‌های تهاجمی و تقابلی، ساختارهای بین‌المللی را به چالش کشید و هزینه‌های سنگینی را بر کشور و مردم تحمیل نمود.

■ نتیجه‌گیری

در این مقاله، در صدد پاسخ به این سؤال بودیم که چرا مواضع فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال فرایند جهانی شدن از ابتدای انقلاب تا کنون، با تغییرات و نوسانات همراه بوده است؛ بنابراین ترجیح دادیم که از منظر جامعه‌شناختی و در چارچوب تئوری ساختار- کار گزار، به تحلیل مواضع دولت‌مردان جمهوری اسلامی ایران در قبال این فرایند پردازیم. بدین منظور، ابتدا لازم بود با مفهوم و مؤلفه‌های جهانی شدن آشنا شده و با برجسته نمودن مؤلفه‌ی فرهنگی آن، به اهمیت این پدیده‌ی عظیم و تأثیر آن بر کلیه‌ی شئون زندگی انسان پی ببریم. متوجه شدیم که مباحث تئوریک در زمینه‌ی جامعه‌شناختی نیز بدون توجه به بحث جهانی شدن، به نتیجه‌ی مطلوب نخواهد رسید. در بحث رابطه‌ی ساختار- کار گزار، با انتخاب نظریه‌ی ساخت‌یابی گیدنز، در صدد مطالعه‌ی نحوه‌ی تعامل ساختارهای حقوقی- فرهنگی رؤسای جمهور وقت به عنوان کارگزاران بر آمدیم. با توجه به گسترش جهانی شدن بعد از جنگ تحمیلی در کشورمان، مواضع فرهنگی دولت‌های اکبر هاشمی، سیدمحمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد مورد بررسی قرار گرفت.

مطالعه‌ی مواضع فرهنگی مستتر در ساختارهای حقوقی، فرهنگی در دوران سه دولت مذکور، نشان‌دهنده‌ی نوعی ثبات نسبی در آن‌ها در قبال پدیده‌ی جهانی شدن است؛ چرا که مبنای آن، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۱ به عنوان منشور سیاست‌گذاری فرهنگی در کشور است. در این منشور، تأکید بر حفظ آرمان‌های انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) و شهداء، رشد فضایل اخلاقی و اسلامی و مقابله با تهاجم فرهنگی به عنوان مهم‌ترین اهداف سیاست‌گذاری فرهنگی مطرح شده بود؛ البته با توجه به رشد فناوری ارتباطات، در تحقق اهداف فوق، اصلاحاتی در برخی از مصوبات به وجود آمد، اما با بررسی نقش کارگزار در شکل‌گیری مواضع کشورمان در قبال جهانی شدن، تغییرات و تفاوت‌هایی در واکنش‌های دولت‌مردان بروز نمود و این تغییرات، نحوه‌ی تعامل ساختار با کارگزار را تبیین می‌نمود.

بررسی مواضع و رویکردهای دولت هاشمی در قبال جهانی شدن، حاکی از انطباق نسبی آن با مواضع مشخص شده در چهارچوب ساختارها بود. لازم به

ذکر است که از هاشمی رفسنجانی می‌توان به عنوان یکی از کارگزاران مؤثر در شکل دهی به ساختارهای حقوقی در خصوص مسائل فرهنگی نام برد؛ بنابراین، سخن از تعامل مثبت ساختار- کارگزار همراه با استقلال نسبی کارگزار در چارچوب ساختار، تحلیلی منطقی به نظر می‌رسد.

دوران ریاست جمهوری خاتمی همراه با تشدید و گسترش فرآیند جهانی شدن در عرصه‌ی فرهنگی بود؛ بنابراین، مصوبات فرهنگی در جهت مبارزه با تهاجم فرهنگی، سازمان یافتند. در حالی که شخص خاتمی به عنوان کارگزار، متأثر از ساختار بیرونی یعنی جهانی شدن، با ارائه‌ی برداشتی باز و منعطف از اسلام، اصول و مبانی فرهنگی دولت خود را مطرح می‌کرد، همین امر، زمینه‌ی ساختار شکنی جریان اصلاح طلب تندرو را در ارتباط با اصول و ارزش‌های اسلامی فراهم آورد. رابطه‌ی ساختار- کارگزار در این دوران را می‌توان تحت عنوان تعامل ساختار کارگزار با غلبه‌ی نسبی کارگزار، تحلیل کرد.

در دولت احمدی‌نژاد، تأکید ساختارها بر اجرای مهندسی فرهنگی بود، و این به مفهوم اختیارات گسترده‌ی دولت در خصوص سیاست‌گذاری فرهنگی به ویژه در حوزه‌ی تهاجم فرهنگی محسوب می‌گردید؛ لکن مواضع وی به عنوان کارگزار در قبال جهانی شدن، قابل تفکیک به دو دوره می‌باشد: در دوره‌ی اول می‌توان از انطباق نسبی کارگزار با ساختار سخن گفت، ولی دوره‌ی دوم، نشان‌دهنده‌ی تغییر رویکردها و مواضع فرهنگی وی از اصول‌گرایی فرهنگی به لیبرالیسم فرهنگی است، و اظهارات و مواضع و اقدامات وی، حاکی از عدم پذیرش ساختارها و ضعف پاسخگویی وی در قبال مسایل فرهنگی جامعه است. رابطه‌ی ساختار- کارگزار در این دوره به صورت تعامل منفی با غلبه‌ی نسبی کارگزار در قبال ساختار، قابل تحلیل است.

به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه‌ی فرهنگی در جامعه، تعامل مثبت میان ساختار- کارگزار و توجه به الزامات داخلی و بین‌المللی در جهت مواجهه‌ی مؤثر با پدیده‌ی جهانی شدن است. مرجعیت فرهنگی در جامعه‌ی جهانی مبتنی بر پذیرش تنوع و تکثر فرهنگی است، و با توجه به این که در جامعه‌ی ما خرده فرهنگ‌های متنوعی وجود دارد، توجه به این مهم، موجبات انسجام فرهنگی و وحدت در عین کثرت را فراهم خواهد آورد. از نظر داخلی

نیز توجه به نقش شبکه‌های اجتماعی و غیردولتی در امر سیاست‌گذاری فرهنگی، تأثیر قابل توجهی بر امر توسعه‌ی فرهنگی و تعامل سازنده با جهانی شدن فرهنگی، خواهد داشت. در پایان می‌توان گفت، تعامل مثبت میان ساختار و کارگزار می‌تواند چالش‌های ناشی از فرآیند جهانی شدن را در عرصه‌ی فرهنگی به فرصت تبدیل نماید.

منابع

کتاب‌ها

- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر قومس.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، نشر نگاه معاصر.
- تراسبی، دیوید. (۱۳۸۲). اقتصاد و فرهنگ، ترجمه‌ی کاظم فرهادی، تهران، نشر نی.
- تراسبی، دیوید. (۱۳۷۹). گزینه‌های سیاست فرهنگی در عرصه‌ی جهانی شدن، ترجمه‌ی مصطفی‌اسلامیه، تهران، کمسیون ملی یونسکو.
- خانیکی، هادی و جمعی دیگر از نویسندگان. (۱۳۸۴)، گفت‌وگوی تمدن‌ها، مبانی مفهومی و نظری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رابرتسون، رونالد. (۱۳۸۲) جهانی شدن تئوری‌های اجتماعی، ترجمه‌ی کمال پولادی، تهران، ثالث.
- سلطانی، سید علی اصغر. (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان، تهران، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.

- نش، کیت. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن سیاست و قدرت، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر.
- مارش، دیوید و جری استوکر. (۱۳۷۸). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه‌ی امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، مطالعات راهبردی.
- واترز، مالکوم. (۱۳۷۹). جهانی شدن، ترجمه‌ی اسماعیل گیوی، تهران، مدیریت صنعتی.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۸). قدرت ارتباطات، ترجمه‌ی حسین نصریان، تهران، انتشارات فرهنگ، هنر، و ارتباطات.

مقالات

- اسدزاده، مصطفی. (۱۳۸۵). سیاست‌های فرهنگی دولت در دهه‌ی ۷۰. ماهنامه‌ی مهندسی فرهنگی شماره‌ی ۶ و ۷.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). جایگاه منافع ملی و سیاست‌گذاری داخلی ایران، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره‌ی اول و دوم.
- سینایی، وحید و غلامرضا ابراهیمی آبادی. (۱۳۸۴). کثرت‌گرایی در عصر جهانی شدن و تحول فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران، نامه‌ی علوم اجتماعی شماره‌ی ۲۵.

روزنامه‌ها

- روزنامه‌ی ایران / روزنامه‌ی سلام / روزنامه‌ی رسالت / روزنامه‌ی شرق / روزنامه‌ی همشهری

پایگاه اینترنتی

- پایگاه اطلاع‌رسانی اندیشه‌ی پرسمان دانشجویی / پایگاه اطلاع‌رسانی شرق نیوز / پایگاه اطلاع‌رسانی تبیان / پایگاه اطلاع‌رسانی شورای عالی انقلاب

فرهنگی / پایگاه اطلاع‌رسانی هاشمی‌رفسنجانی / پایگاه اطلاع‌رسانی محمدرضا عارف / پایگاه اینترنتی تحلیل منبر اصفهان / وبلاگ اندیشه‌ی اسلامی

اسناد حقوقی

قانون برنامه‌ی اول توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران / قانون برنامه‌ی دوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران / قانون برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران / اسناد توسعه‌ی بخشی، برنامه‌ی چهارم توسعه

منابع انگلیسی

Albrow, Martin and Elizabeth King (eds.) (1990) *Globalization, Knowledge and Society*, London: Sage.

Amin, Samir (1996) "The Challenge of Globalization", *Review of International Political Economy*, Vol. 3, 2, 216-259.

Buzan, Barry, Richard Little and Charles Jones. (1993) *The Logic of Anarchy: Neorealism to Structural Realism*. New York: Columbia University Press.

Fairclough, Norman (2006) *Language and Globalization*, New York: Routledge.

Friedman, Gil and Harvey Starr (1997) *agency, structure and international politics, From ontology to empirical inquiry*, London: Routledge.

Friedman, Thomas (2000) *the Lexus and the Olive Tree*, New York: First Anchor Books.

Giddens, Anthony (1990) *the Consequences of Modernity*, Cambridge: Polity Press.

Larsson, Thomas (2001) *the Race to the Top: The Real Story of*

Globalization, Washington, D. C. : Cato Institute.

Lechner, Frank J. (2009) Globalization: The Making of World Society, Oxford: Blackwell Publishing.

Ohmae, Kenichi (1992) the Borderless World: Power and Strategy in the Global Marketplace, London: HarperCollins.

Scott, Peter (ed.) (1998) the Globalization of Higher Education, Buchingham; SRHE and Open University Press.

Wallerstein, Immanuel Maurice (2000) From Sociology to Historical Social Science: Prospects and Obstacles, British Journal of Sociology, No: 51.

Waters, Malcolm (2013) Globalization, London/ New York; Routledge.

Wendt, Alexander (1999) Social Theory of International Politics, Cambridge: Cambridge University Press.

Wight, Colin (2006) Agents, Structures and International Relations; Politics as Ontology, Cambridge: Cambridge University Press.

Archive of SID